



آزادمنشی و مسئله «وضع موجود»

مخاطبه کارکنان در شهر تهران

مجاد نوروزی

مخاطبه کاری و لیبرالیسم در غرب به عنوان دو گفتمان تاثیرگذار اجتماعی - سیاسی از آغاز سده نوزدهم تا به اکنون مطرح شده اند. تفاوت های آشکاری میان این دو گفتمان ظاهر شده که نظریه پردازان اجتماعی و سیاسی درباره آن ها به تدوین و نگارش پرداخته اند. اما در این میان تکلیف این مفاهیم در ایران چیست؟ آیا ماهه آزادی هم در ایران دارند؟ اگر دارند از چه مشخصه هایی برخوردار است. مطلب حاضر ابتدا به پیشینه این دو مفهوم در غرب اشاره می کند و آن گاه به بررسی زمینه های معناشناسی و جامعه شناسی آن ها در ایران معاصر می پردازد.

لیبرال همگونی اجتماعی، زندگی شخصی خصوصی خود را از زندگی اجتماعی اش جدا می داند. اگر در اجتماعی ناعادلانه زندگی کند هر فعلی برای عادلانه کردنش زندگی شخصی خود بکوشد. آن را نازل تر از آن چه که می توانست باشد تشخیص می دهد. از نظر من همگونی اخلاق میسسی و منافع شخصی به راستی محور فلسفی جمهوری خواهی مدنی است. این امر شویه مهمی برای همگونی منافع و شخصیت افراد در جوامع سیاسی است و قدیمه هایی است به روشنی لیبرال که تنها در جامعه های لیبرال شکوفایی شود.

یک اصل تئوریک بدیهی است. مخاطبه کاری در برابر رادیکالیسم قرار دارد و هر گونه کنش انقلابی و رادیکال را به مثابه هدفی صرفاً نظری می داند که اگر سببه پراکتیک به خود بگیرد نهادهای ارزشمند اجتماعی را از میان خواهند برد. مخاطبه کاری در نظر من سرخ از اندیشه رادیکال، منضم «حفظ وضع موجود» و پرهیز از نوآوری و پیشنگری در مواجهه با امور سیاسی اجتماعی است. در نظر یک مخاطبه کار، نهادهای سیاسی اجتماعی بر آیند یک روند تاریخی و منبسط از عقل جمعی انسان هاست و این نهادهای یک جامعه مانند یک ارگانیسم زنده مشحون از روابط بسطی قند که آینده ای رادیکال می تواند به آسانی نظم آن ها را برهم زند تا جایی که هسته های جامعه به باد فنا رود.

اماد این میان «لیبرالیسم» یا «مخاطبه کاری» چه نسبتی دارد؟ آیا همان گونه که برخی از جامعه شناسان و روشنفکران چه تصریح دارند لیبرالیسم اساساً یک حسنت فکری مخاطبه کار است؟ برای ترک لیبرالیسم و فهم چالش یا همراهی آن با مخاطبه کاری سیاسی - اجتماعی، یک پهنه وسیع معنائی ناختمی وجود دارد چه آن که لیبرالیسم همواره در صدد بوده تا با «هترتبه» یکسان انگاشته شود. امری که به واسطه رخ عیان کردن دیگر مسلک های فکری که گاه در تئوریک کامل نظری بالیبرالیسم هستند، همواره معرض

سیاسی اصمال شده اما لیبرالیسم چه در شکل کلاسیک خود که از آغاز صنعتی شدن رخ عیان کرد و چه در صورت جدید خود، اگر چه اصول پایه ای را حفظ کرده است، همانطور میسسی بر مقتضیات زمان را همواره و چه عمل خویش قرار داده است.

تسلط بر تئوریک دیگری که همان اصول مخاطبه کاری سیاسی - اجتماعی وجود دارد تا کید بر کثرت گروهای اجتماعی و منفصل بودن آن ها از حکومت از سوی لیبرالیسم است. مخاطبه کاری از آن جا که به «کلیت واحد» جامعه اعتقاد دارد و اساساً جامعه را پسان از کلیت می بیند، هیچ گاه به تکتگر گروهای غیر دولتی که بر قدرت را در جامعه به همراه می آورد روی خوش نشان نمی دهد. از سوی دیگر نباید از یاد برد که در نظر یک لیبرال، حکومت «شتر اجتناب ناپذیری» است که ناگزیر برای جلوگیری از تشتت اجتماعی سیاسی باید به آن گردن نهاده. چنین لاکه از هر بران اصلی منش لیبرالیستی، سیاستمداران را به طور بالقوه چابکوار می توصیف می کند که از کار بر در خواست قدرت در جهت منافع خصوصی خویش ابایی ندارند و تنها از طریق تمبیه نهادهای و منابع عینی و نظارت مستمر، آن هم بر پایه «تنفس لیبرالیستی» می توان بر آن ها فائق آمد. این امر یا آن نفی «حسنت» از دولت نزد مخاطبه کاری، که حتی دولت را متصف به نفسی مانند هر شد جامعه می بیند، در تئوریک بیان آشکار است.

بر همین اساس مخاطبه کاری جامعه را موجودی طبیعی می داند که بر آن نظم طبیعی نیز حاکم است. نظمی که منبسط از کلیت تاریخی و کل جهان است. لیبرال مخاطبه کارانه برای پسانت این نظم طبیعی بر دو وجه اساسی مسلط می یابد: «تقلید» و «حفظ سلسله مراتب». به زعم مخاطبه کاران، انسان ها از حیث توانایی و خردمندی ذهنی به یک اندازه نیستند و همین امر نیز به هدایت کردن آن ها از سوی «خردمندان» را موجب می شود. به موازات همین سوگیری تئوریک اصل سیاسی و اقتدار مخاطبه کارانه نیز رخ عیان می کند. بدین سان که خردمندان در واقع نخبگان ایدئولوژیکی هستند که اقتدار سیاسی مخاطبه کارانه را تئوریک می کنند. فی الواقع مخاطبه کاران از نوعی «شراکت طبیعی» سخن می رانند که واجد مشروعیت بخشی سیاسی - اجتماعی به «نخبگان سیاسی» است. نخبگان سیاسی می که پیش از به تن کردن رتبی سیاستداری باید منزلت «نخبه ایدئولوژیکی» بودن را کسب کنند. این تئوریک از جامعه و نظم اجتماعی در تئوریک کامل با اندیشه لیبرالی است. بنیاد تئوریک جامعه نزد لیبرالیست «حقوق وجود» افرادی برابر با «حقوق برابر» بر پایه یک فرد اجتماعی بود که موقعیت منزلتی «Status situation» از پیش تعیین شده ای را برای فرد خاصی در نظر نمی گیرد. پس اگر سه زن کنفیدیه و نظم لیبرالی را که در برنده سه مولفه «شهرت» برابر، «حقوق برابر» و «فرزندان اجتماعی» است را در نظر آوریم، در برابر آن نظم مخاطبه کارانه سه رکن «شهرت» برابر، «حقوق برابر» و «صلیبت» قرار می گیرد.

مخاطبه کاری و حقوق مدنی مشروعیت ساختاری در پیش مخاطبه کارانه بامنش لیبرالی در دو خط سیر منفصل جاوه گر می شود. در لیبرالیسم، مشروعیت ساختاری به واسطه دخالت تمام اعضای جامعه در پیریزی آن موضوعیت می یابد. اما مخاطبه کاری با بدون ساختن نهادهای رسمی می کوشد آن ها را به جامعه بقبولاند و بر پایه این قبولاندن ساختار سیاسی اجتماعی را شکل دهد. بنابراین اگر در لیبرالیسم، نهادهای رسمی به واسطه قبیل جامعه «رسمی» می شود، در منش مخاطبه کارانه جامعه به واسطه قبول کردن این نهادهای سوی نخبگان مخاطبه کار به رسمیت شناخته می شود. فی الواقع آزادی «پار ساگر ایله» مخاطبه کاری که می کوشد بیونگر خط سیری اخلاقی یافته با کل کرده آزادی لیبرال که در پی نیلور یافتن میل طبیعی انسان به آزادی اعمال قدرت و مبادله اقتصادی و سلامت در تضاد بنیادین است.

اصل محوری مشروعیت ساختاری در نظر لیبرال ها آن است که قدرت دولت نباید معترض با قدرت فرد باشد. یعنی بر پایه «حیمن اجتماعی لیبرال»، اصل طبیعی، تقدم فرد بر دولت است. دولتی که باید قدرت را محترم بشناسد و از زیست اجتماعی آن حمایت کند. فراین جیا خصلت اجتماعی بودن انسان ها باعث مشارکت و حضور آن ها در دولت است. در سرت بر خلاف اندیشه مخاطبه کارانه که «تجزیه به قدرت» و تا کثرت آمدی قدرت اصل مشارکت در دولت را تضمین می کند و شرط حفظ حالت تعادلی ساختار منبسط از اندیشه مخاطبه کارانه است. این چنین است که نظم اجتماعی که در نظر مخاطبه کارانه یک گزاره رتبی است بر آیند است. از چه خردورزی در یک حیطه مشخص است.

تولید لیبرالیسم و نو مخاطبه کاری قابل با تفاهم؟ بعد از حملات جازده به پستیم در ایالات متحده و از «نوم مخاطبه کاران» در توصیف هیات حاکمه آمریکا رواج بسیار یافته است. محققان بسیاری بر این امر معتقد و ملتزمند که «نوشتر اوس» فیلسوف آلمانی ایدئولوگ رسمی قدیمه های نوم مخاطبه کارانه است. اساس تفکرات لیبرالیسم بر سر اصل «حکومت اخلاقی نخبگان» و «مخالفت با اسکولاریسم» و «ملی گرایی ستیز» مجولیده است. وی

سوال بوده است. از سوی دیگر لیبرالیسم هیچ گاه یک «آیین واحد» نبوده است. لیبرالیسم فراد سوی لیبرالیسم انگلیسی، لیبرالیسم مشرقی و از جمله نهادهایی هستند که هر یک به گونه ای خاص، جهت گیری های «لیبرال» را عرضه می کنند. در کنار این موارد می توان به آراء متفکرانی چون «جان گری» که از «پسا لیبرالیسم» سخن می راند یا «ایک» که لیبرالیسم را به دو شکل «راستین» و «هترتبه» منبسط می کند و حتی از لیبرالیسم به عنوان یک «فرا ایدئولوژی» نام می برد، اشاره کرد. همگی این موارد نشان می دهد که به موازات چند پاره بودن نظری مشرب مخاطبه کارانه لیبرالیسم نیز به سوگیری های تئوریک متفاوتی اقسام می یابد. پس «دولت» نوشتار فلاش می شود برای جلوگیری از اشتقاقی مفهومی در باب جستجش نسبت مخاطبه کاری سیاسی و اجتماعی و لیبرالیسم، به طور مشخص به بنیادهای چالش یا همراهی لیبرالیسم و مخاطبه کاری پرداخته شود.

اشاوا ده های آندیشه مخاطبه کاری و تضاد با اصول لیبرالیسم ریشه تاریخی ایدئولوژی های مخاطبه کار را باید در واکنشی به جریان عقل گرایی و تا کید بر «خرد نقد مرفن» لیبرالیسم غرب جستجو کرد. مخاطبه کاران در مقطع زمانی که نقطه آغاز آیدهای لیبرالیستی چون فردگرایی و آزادی و عقل گرایی بوده به نیز در تئوریک و حتی پراکتیک با این ایده ها پرداختند و بر حفظ سلسله مراتب سنتی جامعه تا کید کردند فی الواقع همانند سازی مورد تا کید مخاطبه کاری در معاد با کثرت گرایی اجتماعی سیاسی لیبرالیستی، تلاقی نظری ای را موجب شد که یک میله ازای سیاسی نیز برای آن به وجود آمد.

به طور مشخص، نگرش پدر سالارانه مخاطبه کاری که منضم نظری «سلطه دولتی» به مثابه ادامه سلطه خودادگی و پدر سالارانه است با اصل «حقولست در برابر قدرت» لیبرالیسم، چالش آشکاری دارد. در نگرش پدر سالارانه مخاطبه کاری، «دولت» ادامه طبیعی هترتبه و است. است. استدلال بنیادین این نگرش معطوف به این امر است که چون انسان ها به یک اندازه خردمند نیستند برگزیدگان سیاسی باید عموم مردم را ارشاد و هدایت کنند. این چنین است که این اصل کلاسیک مخاطبه کاری با اصول کلاسیک لیبرالیسم چون تکتگر گروهای جامعه مدنی و بدیهی به حکومت به عنوان یک «شتر اجتناب ناپذیری» وارد چالش می شود. مخاطبه کاری جدایی از آن که اصل «تجزیه به قدرت» را مطرح می کند در پی شالوده افکنی یک هرز مونیسم اجتماعی است که با فلسفه اجتماعی لیبرالیسم در تعارض است. به دیگر سخن آن سخن اخلاق سیاسی، که مخاطبه کاری مبلغ آن است، به نوعی بر تقدیس قدرت به عنوان یک مجموعه والا از آیدهای دلالت دارد که مشخصاً «محدودیت شرایط زمان» برای اعمال آن ها در روندهای سیاسی مشروعیت نمی یابد. یعنی در هر عصر وزمان می توان کوشید که آن آیدها بر اساس قواعد خاص

روزنامه

